

از سید محمد میر نام فرزندی مانده که اولادش از جنس ذکور گزشت است سید علی اصغر ولد سید عبد الواسع بن سید
محمد حسین بن سید شکران ثانی سه پسر مانده اسید حبیب الله عرف سید ماجو ۲ سید فتح محمد عرف سید بیستونم سید
محمد فاضل سید حبیب الله سید پسرانند اسید محمد حسین عرف ماگر پید ۳ سید صالح محمد عرف سید تناریه هم سید
شکایله سید محمد حسین عرف میر ماگر پید فرزندی مانده میر محمد الدین نام و سید صالح محمد عرف سید تناریه و سید
شکایله یادگار آبانند سید فتح محمد عرف میر بیستون چهار پسر مانده اسید یار و مو فرزندی میر ذوالفقار اسم حسنی
۳ سید مو فرزندان یادگار ۳ سید محمد فاضل خود گذشته دو فرزند مانده اسید فقیر محمد ایضا اول اجیاست
سید ظهیر الدین و الاسلام عرف جاوم ثانی ولد سید شکر الله ثانی بعد علم و عمل و دوی و نقه بی خلاصه او صاحب
آبازیت از سید محمد عظیم معتم جاوه بزرگی مخلف مانده وی دو پسر گزشت اسید محمد کاظم ۴ سید محمد سعید
سید محمد کاظم عجائب احوالات داشته و دو سه روز در خواب که عین بیداری توان انکاشت بخاوت
بودی و ذکر قلبی از مردم سموع کردی آخر ما خود بافاق رسیدی همچنین نمالات دیگر داشت که از احصا افزون
باشد از دو پسر مخلف شد اسید محمد عارف ۳ سید عزت الله سید محمد عارف بعد تاهل در عین جوانی و گزشتند
از جنس ذکور ولدی نام سید عزت الله و صد و نقوی بر آبانیک گذشته واقعه حاشیش در سال هزار
و صد و شصت و یک است شش فرزند مانده اسید فخر الدین با فرزند سید محمد علی نام یادگار مانده ۴ سید یار محمد
با دو فرزند میر کریم الدین و میر عظیم الدین که اکنون سلیقه شعریک اندوخته است داخل یادگار ان
آباست ۴ سید امین محمد عرف سید مو تو دو پسر دار و میر صدر الدین و میر الخیر بنده غلیبه مسوودان
محمد و فرزند غلام علی و غلام ولی نام ۵ سید محمد صلاح عرف میر محمد شاه ۶ میر ضیا الدین یادگار خدا خا
در زمره اجیابرت بنشاد سید محمد سعید ولد سید محمد معتم بن سید ظهیر الدین و الاسلام عرف جاوم ثانی
یک فرزند مانده سید محمد اشرف نام از سید محمد اشرف و دو فرزند مانده اسید جاوم ۳ سید محمد سعید
سید جاوم مجرد در عین جوانی تا خانی و اصل رضای ربانی شده سید محمد سعید تاهل کرده فرزندان آورده
مع کوچ و بار سفر این دار تا پانید کرده نامی از آبا یادگاری نمائند بعضی آسامی اولاد سید شکر الله نابر
عدم اطلاع داخل این نیفتند اسید که آن تقصیر معفو باشد سید کمال و سید جمال هر دو بر آورده
بزرگوار خلاصه ابرار اصل از شیراز سینی تبار بر فاق و یاری سید شکر الله مذکور وارد شده اند
چون هر دو حضور و مجرد نیست کردند اولادی از شان مخلف نگردیده سید کمال یار غار داخل اصحاب

اریو که در ذکر سید شکر الله مذکور شد ندی باشد چون در گذشت در حویلی مسکن مدفون شده ندی باشد بزرگ
 زیارتش اشهر آفاق و کرامت تو سلسله اظهر نام از خاص و عام سید جمال چون در گذشت بچواری سید شکر الله
 واقع ارض عزبی دگانه سید عبد الله مدفون گردیده اهل دل فیضیاب زیارتش می باشد مساوات
 ما شکرانی المودت بودی اول ایشان سید بدر الدین بعد نقل از ما شکران بزیارت
 عبات عالیات مشرف شده در سال نهصد و شصت و هفت بر راه دریائی عمان وارد بندر دیوان
 و متوجه توطن تمشد چون ابریه غله واقعه برگزیده ساکوره رسید در آنوقت از بزرگان نامدا آن قریه
 سید سلطان شاه برقع پوش مودت با هم لودی واقف در و دید شده تکلیف سکونت آنجا نمودند که
 صحبتش جاذب دل وی شده سید بدر الدین زمل قامت دوام آنجا بنگذ از قضا عنقریب سید
 سلطان شاه در گذشت و صبیبه اش منسوب سید بدر الدین نمودند در وقت محمود سید را از آن محصور
 سپهر بوجود آمده اسید لودی ۲ سید جنید ۳ میر کمال الدین محمد سید لودی و سید جنید هر دو در قریه ترکو
 در گذشتند مقابرشان مو اولادوران بقوه اکنون از ویرانه باز ویرانه است یا و گار ساکن سید کمال الدین
 یکمالات گزیده متصف بر آمده اغلب وفات استغنی زیارت بزرگان مکتلی شدی در آنجا اتفاق ملاقات
 سید ظهیر الدین و الاسلام عزت میر جاوم بزرگ ولد سید قاضی شکر الله مذکور شده می افتاد و رفتی رفتی
 از اخلاص با اتحاد کشید بعد مرور ایام سید کمال الدین آمده بچواری رحمت رسید موصوف سکونت در تمشد گزیده
 سلسله اتحاد توتیر نموده از و سپهر مانده ۱ میر ابو الفتح ۲ میر مظفر ۳ میر عبد الخالق میر ابو الفتح چون در گذشت
 از و سپهر یادگار مانده اسید محمد ۲ سید محمد پناه ۳ سید محمد شاه از میر عبد الخالق هم سپهر باقی مانده ۱ میر
 یگ محمد ۲ میر جنید ۳ میر سید میر محمد ولد سید ابو الفتح بن میر کمال الدین مذکور و سپهر گذشت
 ۱ میر عبد العلی ۲ میر عبد البنی میر عبد العلی بتشریح و تجر نامی وقت زلیته مهر معبد بندوان واقعه محله مسکن
 بتقلب شکسته مسجد موجود بنا نهاد از بعد او سید محمد عرف سیر شجره مانده سپهرش ۱ سید محمد ملوک ۲ سید محمد پناه
 ۳ سید محمد شاه ۴ سید عالم شاه پنجم سید محمد ملوک و سپهر مانده اسید محمد پناه ۲ سید محمد شاه سید محمد پناه و گذشت
 سپهری ماند و سید محمد شاه در سلک اعیاست سید عالم شاه المودت میر جمال الدین عمری بچواری با و گذشت
 و آخر ایام بلوهری آمده سکونت دوام گزید بعد وی دو سپهر مخلف ۱ سید روح الدین ۲ سید محمد دیگر
 بنابر سید کمال الدین محمد مذکور هم در ایام خود نامی بر حنی در تمشد بچواری دیگر ساکن گشتند بچواری سید میر ساکن

محل شکر ایشان از اولاد سید میرزا سید بیگ محمد و سید تبار و ساکن عقیب بازار چینی هشت از اولاد سید بیگ محمد
 مذکور که یادگار هر کدام بانی سید سید الله ولد سید فضل الله بن سید مظفر بن سید عبدالحق مذکور است بنابر
 سید چپار آسامی بانی سید محمد ظلیل از اولاد سید عبدالمجیب از سالهای دراز و سید محمد میرزا نور محمد غائب گردیده
 پس از سید گل نام باقی بر سید محمد بن سید ابو البقاء ولد سید هدایت الله بن سید عبدالمجیب حیات سید بیگ
 از اولاد میر کمال الدین مازندران مذکور است زمره اهل الله آسوده زمین جنتا پهلوی در نگاه شاه
 دادگستری خلیفای حضرت پیر آخرو روز یازدهم ربیع الثانی بر سال آنجا جمع شوند زبان ثقات مشروح که
 وفات سید زینت نواب لشکر خان مطابق هزار و هشتاد و یک عامل خالص بگن بنوره بوده بگنک مندوی که
 خود را موحدا صاحب وقت میدانست شهید گردیدش از آنجا نقل کردند وصیت کرده بود که در چاه
 ام خود فرزندشینند و فتنم کفیه بران زمین درفشش مذکور قرار یافت زیارتگاه خلایق شد سید علی بن
 عبدالقدوس باشد آن در خط نسخ و ثلث و سایر خطوطا نظیر سید علی مودت بوده شاگرد ممدوم
 الیاس خورشیدش است که کتب گریش بسیار بزرگ خوشنویسی نامی اند و او است میر کمال بن سید
 عربشاهی که بکارت حال به نجات موصوف بکماله میر کمال شیخ محمود ولد سید ابوسعید
 بن اسیر علی شاه سبز داری عربشاهی میر کمال ابوسعید و دخترزاده شیخ جمال الدین بایزید پورانی است از
 سبز داری بر آمده بقندهار توطن گزینت پس از آن شیخ میر کمال مذکور و میر بایزید بعد بر فغانستان شاه بیگ
 از عنوان از قندهار و فتح سنده بهر پیش وارد سنده گردیدند و در بکر سکونت گزیده و میر کمال محمود بن سید
 فضل و سخا و زهد و تقوی موصوف زریه سالهای سال بلو انم منصب جلیل شیخ الاسلامی علم نیک نامی
 بر افاضه بیدری از طلبا علوم رانی بخشیده در خط نستعلیق بدینضا نمودی و فائق محرم سندی و ستم
 و ستمی رفت میر کمال آه آه تا ریخت سبب بزرگ و محل سکونت و رانک مقابر معروف تعمیر و ستم
 سید پسر نام دارد اشته شیخ میر محمد ۲ میر کمال الباقی ۳ میر کمال عبد الرحمن شیخ میر محمد بجا آمد و الام موصوف
 و بفضائل انسانی مختص در سال سبعین و شصت مائة و در گذشته جامع فتوای پورانی از یادگار ظاهر اولاد
 مختلف کرده میر کمال شیخ عبدالباقی بیدر قائم مقام شیخ الاسلامی پدر گردیده در جمیع علوم کامل بود و
 علم ستم و حکمت چنانچه مولانا عبدالحق گیلانی را که قرینه مولانا مرزا جان و عدیل شاه فتح الله بود
 بعضی دقائق علمی از ایشان حل شدی در اقلیدس دستی پیدا کرده اکثر اشغال از خود ایجاد نمود که پسند

طبع کل افتاده سید شیخ محمود ثانی ولد میرک عبدالباقی بعد پدر شیخ الاسلامی اوقات سامی سپری نموده
 در کمالات بی نظیر زبان بوده نوشتش هزار و هشتاد و هفت جریح میرک مقام محمودی تا نیکت از وی سپری
 پس مختلف امیرک عبدالباقی الملقب بسید خواجه ۲ میرک شاه خواجه ۲ میرک عبدالوهاب ثانی میرک عبدالباقی
 الملقب بسید خواجه کمالات شایسته آری است شیخ الاسلامی موروثی متصف زینت نوشتش هزار و پنجاه
 و هشت جریح سید عبدالباقی آسوده بهر دوی تمام تا نیکت از وی و در پسرانند امیرک عبدالباقی و سید
 ۲ میرک محمد مهدی میرک عبدالهادی شیخ الاسلامی موروثی رسیده بهر دست موجود در گذشت و اولاد وی
 مختلف نکرده نوشتش هزار و هشتاد و شش نوشتند ع نادنی اهل کرم ایالت مقام محمودی تا نیکت میرک
 محمد مهدی بعد بر او منصب آبا یعنی شیخ الاسلامی رسیده چون در گذشت با وجود پسران امیرک
 محمد شفیع ۲ میرک امیر محمد نام منصب موصوفه نصیب روزگار نوشتش میرک عبدالوهاب شادی روزگار
 مقسوم در کثرت مکنات و اعتبار گذرانده در هزار و صد و دو از ده در گذشت و ولدی نماند پس میرک
 محمد شفیع ولد میرک محمد مهدی موصوفه بکالت نیک در گذشت و ولدی نماند امیر محمد ولد میرک
 محمد مهدی چون در گذشت میرک محمد افضل فرزند نامی مختلف ماند وی بعد انتقال هم خود میرک محمد شفیع منکی
 و ساده بزرگی شده در سال هزار و صد و چهل و پنج جریح در گذشت سه پسرانند امیرک محمد حسن ۲ میرک
 محمد محسن ۲ میرک عطاء الله میرک محمد حسن بر خاسته خاندان اوصاف حسنه آبا شده بعد و در شاه ایران
 اعنی نادری شاه بادشاه و سلب سند از شاه و بی مشاق بیشه کشته بد غلستان شد و خدمت شیخ الاسلامی که
 از وی باز کالعدم شده بود مجد و بنام خود حاصل کرده تا زینت با ناسنیت و امتیاز در کمال نشو و نما
 گذرانده در سال هزار و صد و شصت و هفت در گذشت ع جنت المادوی محل حسنیت تا نیکت از وی
 اند اولاد وی حسن ذکور مختلف نکرده اکنون میرک محمد محسن برادرش بتقلید شیخ الاسلامی آبا میگذراند
 سیم برادرشان میرک عطاء الله نام از مدت در گذشته اولاد وی نمانده است میرک شاه خواجه ولد
 میرک شیخ محمود ثانی دو فرزند گذاشته امیرک و پناه ۲ میرک محمد عابد از میرک و پناه میرک
 محو وارث وارث ارش بزرگی شده نوشتش هزار و صد و پنجاه و نه است اکنون پسرش میرک عبدالرزاق
 و پسران باقی از میرک محمد عابد پسرانی نامور میرک محمد جعفر نام مختلف گردیده وی سه پسرانند
 امیرک عابد ۲ میرک بزرگ ۲ میرک پناه عورت میرک پناه از میرک محمد عابد عورت مراد علی

چهار پسر ماند امیرک محمد تقی ۲- میرک محمد جعفر عرف میرچستو ۳- میر شیو ۴- میر جانند و از میرک محمد بزرگ
 که در سال هزار و صد و هفتاد و نه فوت کرده دو پسر ماند امیرک خیر الله ۳- میرک درایه و از میرچستو فرزندان
 میر روشن علی نام مانده میرک عبدالرحمن ولد میرک شیخ محمود بزرگ بفضائل آبا و جلال علی سهرقین
 بزرگی و ابلت در کمال استثنای گذرانده دو پسر ماند میرک عبدالواحد میرک عبدالرحیم میرک عبدالواسع
 بود در فضیلت و فرط بزرگی در شاعری استاد بود از دو پسر ماند امیر محمد معین عرف لاله ۲- میرک محمد حسین
 ۳- میرک روح الله میرک محمد معین دو پسر گذشت امیرک محمد نعیم ۲- میرک محمد تقی از میرک محمد تقی
 یک پسر ماند امیرک علی احمد عرف میران فق و در سال هزار و صد و شصت و شش درگذشت پسرش
 میرک محمد تقی عرف ابن اکنون یادگار آباست میرک محمد حسین ولد میرک عبدالواسع بن میرک عبدالرحمن
 مذکور سالک مجذوب و مجذوب سالک صاحب کشف و حالت برآمده بر ضمیر سلطان اطلاع برده بی حال
 و جواب از دعا داد و بس مشکلات کشف نمودی هیچکامی جز اظهار غیبات حریفی بزرگ باش جریان نمی یافت
 اولادش نکرده میرک روح الله ایضا همچو برادرش میرک محمد حسین ولد نامانده میرک عبدالرحیم ولد میرک
 عبدالرحمن دو پسر ماند امیرک احمد میرک ابوسعید هر دو برادر و در جایگزین خود موضع و مور که بی سکونت
 اختیار کرده درگذشت اکنون اولاد هر دو انجان شیخ عبدالوهاب ولد شیخ بایزید بن شیخ ابوسعید
 برادر زاده شیخ نیک محمود موصوفت پدرش چنانچه مذکور شده در یکا مسکن گردیده بود و اولادش
 تا اکنون انجان چنانچه در ذکر سکه مذکور نام برده به تدریج رسیده در کمال بزرگی با حیا سنن آبا و جامعیت
 علوم در سال سبعین و تسعمائة درگذشت سادات عرضی سبزواری از آنهاست میرک
 عبدالقادر سلطان ولد میر ابوالکلام بن میر غیاث الدین محمد المودت سلطان صفائی العرفی
 سبزواری نمیره خوانده میر صاحب حبیب السیر فی سلسله سلطان جنید صفوی سطر از حال بزرگان موصوفت
 در ذکر بکر و سوستان گذشته و آنچه که بجزیر آمد میر عبدالقادر سلطان مع برادرش میر عبدالرسول
 در آغاز عهد شاه جهان بادشاه به تدریج آمده سکونت دوام گزیدند میر عبدالرسول چون درگذشت
 یادگاری نامانده میر عبدالقادر سلطان که با جمعیت فنون انسانی در شاعری مشارالیه وقت بود
 پنج پسر گذشت امیر شکر الله ۲- میر محمد قاسم ۳- میر عبدالرحمن ۴- میر محمد عارف ۵- میر محمد عالم
 بنامه میر قاسم و میر محمد عالم اولادش جنس مذکور مخالف نکرده و میر شکر الله بفرط بزرگی درگذشته

دو پسر مخلف کرده امیر محمد عالم ۲ میر محمد ماشم برود چون جهان خالی پرود کرد و توفشان نماند میر محمد عارف مودت
 روزگار زیسته یک پسر امیر محمد نام یادگاری مانده قضا از دهم جنس مذکور مخلف نگردید میر عبد الرحمن به بزرگی است
 نسب چراغ افروز این دودمان برگزیده برآمده بعد حلت دو پسر والا گوهر مانند امیر ابوالبقا ۳ میر علی اصغر که کجری
 شهر یقین زاده عالم شرفا و تعظیماً رفته و اصل باشد گردید میر ابوالبقا المودت پسر و علی خاتمه این خاندان گزین
 داخل زمره همین گذشته در شاعری و دستگاه عالی اندوخت و شاگرد خدمت استاد کامل عامل میر حیدر الدین
 ابوتراب کامل بود و در آخر عهد محمد شاه بادشاه در گذشته از مولفانش تا بیخ چراغ بدایت المودت پسر و
 شاهی و اشعار گزیده ماند و جز صبیحه اولاد وی نماند اکنون در آن خاندان از بنا بر مردی وجود ندارد و سادات
 کاشانی از آنهاست میر عروسی کاشانی که از سادات باعتبار معاصر مرزا باقیست به عهد مذکور کسب شرف
 آبخورد و از امکان معزری رحلت گزیده به تیره توطن ننمود چون نواب خانانان از دست مرزا جان بیگ سندر
 مفتوح نموده حضرت خلافت پناهی بطلبیم ملک بنا میرده سوستان و بندر لاسری و خرابخانه علی و معوض بندگان
 شاهی کرد بعد مرد و پوروی از حضورا علای جهانگیر بادشاه بدر و علی خرابخانه فراست یازده بمغیا بسعت
 نقد سخن را بسکه و الا نامی سره میکرد دیوان اشعار موجهه شنوی بلطافت تمام یادگاری مانده و دو پسر نامدار
 مخلف نمود امیر محمد ستم ۳ میر جنگلی میر محمد ستم و در عهد شاه جهان از انتقال پدر منصب مذکور سراسر از شده
 اوقات حیات در تمام نشو و نما بگذرانید وی نیز اشعار پاکیزه می گفت و حسنی تخلص سپرد دیوان نگین گذشته
 میر جنگلی ایضا بزرگی اوقات پایان رسانیده سه پسر مخلف کرده امیر علی رضا ۲ میر کامران ۳ میر محمد اشرف
 میر کامران رونق آن دودمان به قیاسه بخدمت موصوفه ایام زندگانی در کمال میرزائی و کامران سپی نشو
 از وی دو پسر مانند امیر علی یار ۲ میر الیاس میر علی یار اکنون یادگار ساجد امانت سادات
 رضوی البهکری که بزرگان ایشان در بیکر بجلالت حال و منالت حضال شهرتند و بصحت نسبت می می باشند
 از آنهاست سید عبد الزاق ولد سید جادم المودت بجاده برادر سید محمد یوسف رضولیت که مذکور شود
 شرح آمدن شان محقق نگردیده ظاهر اولاد وی از شان نیست صاحب وقت بوده مدفنش عزیزی محوطه قاضی
 عبدالله در پس مقبره شیخ حماد جمالی طرف جنوب مسجد مکی زیارتگاه انام از خاص و عام شایع میر محمد یوسف
 ولد میر محمد جادم فیض یافته جناب سید مبارک شاه است وی تربیت پذیرفته نظر لطف شیخ و انبال اهل مریدان
 سید محمد چوپوری از بیکر و برادران بزرگوار و بنی اعمام رضوی ساکن بیکر مفارقت مقدر اختیار فرموده

وارد شده شد اغلب اوقات در مسکلی در مقام ورود میران سید محمد مهدی جوینوری که آنجا اکنون جای نشاند
 سرایانت و سلطان سامیه پیشین بیایست و همیشه نقلت است از سید عبدالکریم صاحب بلری مذکور که
 فقیری هندی واروده مومی الیه شده بود و پیرا صاحب حال دیده خدمت میکردم روزی از مشایخ آن
 سند که در فوی ایا بشیار بودند پرسیده نام هر یک گفتم و از او مناع هر کدام شرحی و ادم چون همه را شنید گفتم
 ازین آسانی با وضائی که بیان کردی سید محمد یوسف مردی بزرگ عزیز من معرفت مینماید بعد از مدت روز
 از سید نادیده شده هر چند مستم تا فتم آن روز بیادم آمد گفتم شاید بدیدن سید محمد یوسف رفته باشد و حال
 روانشدم چون در مسکلی بجای مذکور رسیدم دیدم فقیر و خدمت سید محفوظا و با حضور نشسته است در آنجا
 چون فقیر سر و پا بر بند بود و عزم سیاحت داشت سید ثعلب گرامی پوشیدنش کرم فرموده فقیر مرا گفت ازین ثعلب
 کلامی ساخته بسیار بسته رفتم و کلامی ساخته آوردم فقیر آنرا پوشیده روان گردید و عقش افتادم تا رسیدگی که
 از بند روانه در پانی محیطی شد التماس رفاقت کردم نپذیرفت و عا حوا آتم فرمود غنقریب در سنده کارت کشاید
 بالجملة مقامات سید زیاد و آن قال هر قائل در گامش اخوان صفرا از کارک الام ریاند و زبانش بندگان را
 عزیز مصر عزت سازد و با مادی قبیله قضات عباسیه صاحب انهای گزیده صاحب قال و حال شده چون صبر
 محترمش بزرگ شد سید محقق در لود میر کمال الدین برادر بزرگش از بهر طلبیده با مادی گزیدش انسان بزرگوار
 هم اولاد مختار را بر یادگار زانده که مذکور شود سید ابراهیم در انبای اقبای سید محمد یوسف رضوی با ستیاز حالت
 و کرامت زلیسته در صغرتن روزی در مقصود و والد بزرگوار نزد پرسید کیستی گفت سید ابراهیم فرمود با بابا بستی
 فقیر یا فقط ابراهیم گفت از هیچ کس رتبه رو نمیداده و ازین هیچ بزرگی حاصل نشود از ان گفته دیگران موفوق
 تو مینق سلوک فقیر بر تبه اتم یافته شد آنچه شد سید محقق مودف به چو پدر و عم و سائتا با مخصوص حالت بزرگی
 مودف زمانه زلیسته در پهلوی عم خود مودفون نامش پسر مردی مشهور پیش سید کمال الدین هم نام شد
 بزرگوار کرد و بهر مودفون بست و او سید محمد یوسف رضوی صاحب کمالات ظاهری و باطنی از اولادش
 چند آسانی مذکور شود سید محمد جعفر نیره سید محمد یوسف و صاحب سیاهه ولایت و راه حال منتسب حلقه
 خلفای سید عبدالکریم شد و همانند اسی جماعتی که در ایام مجمع از تبه بلری روند و آینه بده گرفته بسا صاحب
 خوارن بود گویند مجوزه شکس بقدر که خدائی سه صبیبه حیران افتاده کیچند التجا بان جناب آورد تا روزی
 سوجه شده چیزهای نوشته داد و گفت این را با خود ببر و در زمین مزار بر آبر بر و این بگذر تا نجا شهری

آباد نظرت آید و از جنس ما محتاج شادی هر چه خواهی داشته باشه حسب حاجت آنچه توانی بیکه فو بگیر و کرت
دیگر توقع کن حسب الاشاره سید مجوزه مع پسر هر چه از طبوبات و زربین و ظروف و خوردنی و نقد حاجت
داشته حاصل کرد ظاهر دیگر بار هم هوس نمود و نیافت بعد سید محمد جعفر سید محمد عرف سید مستول پسر سید محمد جعفر
مذکور بر سجاده چیده شده دنیا با فقر جمیع داشته در حالت نیک زیت فرمود اشعار محققانه و فیض کلی بطلان از
مخلف ماند آنگاه پسرش میرزاان الملقب سید محمد جعفر ثانی بعد پدر مذکور بر سجاده جد قیام نموده به بزرگی
در گذشت اکنون سید حیدر علی ولد میرزاان میر قاتم مقام اجداد است سید عنایت الله ولد سید
کمال الدین مذکور محض عنایت خدا بوده حالات عزیزه داشته در ایام کنت و دولت ولد نامی میر کمال الدین احمد خان
هرگز بدنیار جوع نیآورده باد و همیشه طیبه جد از پسر کن داشت و پوسته پادشاه میگذرانید و بخت خود گشت
و کار و فوت لاموت مینمود و فاضل را بر ابراه خدا ایتار میفرمود و گویند یکبار در کشتیش مزیدی روداده حاصل
مضاعف معبود شد ز فاضل را همیشه او تا پیر پسته رفته ضیافت سادات بنا بر جد مغفور نماید و خوب طباک
فقره کوزه بردوش با وجود که روز دنیا داری پسر پاده پا آنجا شافه پسرش میر کمال الدین خان مذکور انواع
مکلفات مذکور در اطعمه دیده بود و ظروف کثیره زر نگار چینی بخت کشیدن طعام همیا داشته یکبار ظروف سا
دیده خوب برداشت و هر هر ظروف که قیمت آن گرانند مبلغ بود و شکست و در وقت خوردن بدستور
معمول گیجان ششم طعام را گرفته بخوردن نشست و از کوزه آب همراهی آبی در در نیخته بی طلاوت بخورد
فصل کنند که دی دوسه بار نه زیاده در ایام دولت بخانه پسر آمده باشد چون رفتن خود ازین سر امکا شافه
دیده کلید خانه بدست همیشه کوچک سپرده وداع نمود همیشه بزرگ بخاطر آورد که عدم تسلیم کلید بمن هر آینه
موجب گران خاطر ای آنحضرت باشد و در آن فکر اندوهناک نشسته سید آنرا بنور ضمیر دریافته فرمود ترا که
بعد من همان چند روز پیش نیستی دانسته اختیار حوج خانداری ندادم همیشه کوچک تو بکیار پاد و تکلیف
انهم را شاید آخر همچنان صورت و نوع یافته میر کمال الدین احمد خان ولد سید عنایت الله مذکور بدولت نامی
فاضل خان که مرقوم شود صاحب کنت کثیره چشم و خدم و خدمات عمده گردیده علم استثنای اکثر اعیان قوت
به افزاشت و فضیلت ظاهری خوبی داشته صاحب تقاضیف است بخلا شرج دیوان حافظا و اصطلاحات
رضویه است فویش هزار و صد و سی و دو از هفت پسرش سه پسر صاحب اولاد شدند امیر تقی درین سسی
ساکنی جامع فنون کمالات برآمده علاوه بر فضائل علمی در اقسام هنر سپاه گری بل نظیر شد و خط را به هفت قلم

رساند آقا عظیم الشان و مرزا صاحب چون وارثه شده طبیعتش را بغایت پسندیده الهام کلمه نمیشد گویند
 تربیت وی جهت جانشینی فاضلخان که جداورش می باشد بوده بعد رحلت فاضل خان عالمگیر طالب عوض شده
 هنوز میرزا کورته برآمد حضور میدید که خبر شفقار شاه سامو سوز عالم گردیده پس ازان در حضور رفته
 مروض جناب ایننادای پاپی سر بر سلطنت شاه عالم بهادر باد شاه شده مطبوع طبع اقدس گردید قضا
 در عین بهار که عین نشو و نما بود بنجران عات در گذشت کان ذلک فی ست و عشرين و مائة و الف سیر
 ذوالفقار علی پسرش بفرط بزرگی و کثرت انسانیت در ناموران مستثنی از بناز گیها در گذشته اولاد وی از جنس
 ذکور خلف نکود ۲ میر غلام علی سه پسر نامدا میر مهر علی ۲ میر نیاز علی ۲ میر از علی میر از علی بقرب ایام
 که خدائی در عین جوانی بی سینه ثمانین و مائة و الف داغ خدای بر دل احباب نهاده در گذشت در واقعه
 که ماتم غموم و طوفان بکوش دریای غموم بود شعرا و اویج درد آگین ناخن نین قلب اهل درد گفته اند مجربین
 مقال باین مصراع خود اکتفا کرده عجبوار رسول یافت مقام اکنون میر مهر علی و میر نیاز علی در فی اجای
 باو کار آبانند میر شاه حید چون در گذشت امیر امیر علی ولد نامدارش مو اولاد انبوه انسانیت رونق افزون
 بزم حیات باقی میر محمد شفیع ولد سید یار محمد از بناز کرام میر محمد یوسف الملقب بلطف علیخان در طبقه حکام مذکور
 نکر آن نرفته میر محمد رفیع از بناز کرام سید موصوف در فی بزرگان خدا پرست شهر نادرست اوقات حیات
 با تقضار رسانیده پسرش میر نجم الدین شاگرد و همیشه زاده مخدوم محمد معین بوده در حیات است او در سه علمی کوچک است
 آراسته جمعی طلبه را کمال رسانید تصانیف غریبه دارد و منجمد در متبع رساله یکروزه در منطق رساله به از بزرگ
 بر او شکر علوم شتی در یکروزه تصنیف کرده و در فارسی طوطینامه را به از بخشی بقید ترکیب شده اشعار نیک
 میگفت و عزت کلمه میداشت قضا را جانش و فائز نمود و الا نه از نعمتات بوده در سال هزار و صد
 و شصت در گذشته از اولادش میر شاعر علی بنمود و خاص زیست دارد از اولاد سید محمد یوسف مجربین
 کثیر مثل سید محمد رضا و سید محمد افضل و سید محمد زمان و غیر هم وجوه با حال و حال نیک که برخی اولادشان
 چراغ افزون خاندانست گذشته بنا بر اختصار اختصار رفته سادات بخاری از سید محمود بخاری
 از گجرات برآمده در عهد اعراف و اردت و ساکن محله سیه گردیده امامت و خطابت سجد فرخ و امامت
 مصلاهی عسکری یافته بزرگی اتم و حال حمید در گذشت سید طیب از اولاد سید محمود مذکور نامدار وقت
 حوز بوده عالی و فضیلتی نیک داشته از و سید رحمت الله مخلف گردید گویند وی در هجرت روز سه

باید در جامع فرخ بوده فقیری صاحب کمال موسوم بسید ابراهیم کوردی که عالم جنیات اگر مسخوشت
 بر در مسجد نشسته بود چون پدر و پسر از مسجد برآمدند پدر را گفت این پسر را بنام خدا امر کرده پدر که بفرما
 اعتقاد کمال داشته در حال پسر استیم فقیر بنمود فقیر پسر را گرفته در مسکن خود که برابر کمان گوشه و کوه
 منکلی بود بر دو چندی ماند چون در گذشت سید را آنچه سید است خواله فرمود سید رحمت الله بعد فقیر
 در مسکن قدیم آبار سید رشدی وانی کرد و در گذشت سید جنگلی از اولادش معروف است وقت زکریه سید
 میر که در محل نقار چیان سکونت داشت از اولاد سید جنگلی وی هم داخل معارف بوده چون در گذشت
 ولدی جنس مذکور نام سید قاسم ایضا از اولاد سید جنگلی مذکور در وی ابد الان لا اولاد شده سید لطف الله
 از اولاد سید محمد مذکور در موضع رانیه نقل نموده مردم آنجا با اعتقادش معتقدند هم حصه از مزارع و عمارت و غیره آنجا
 وقف وی و اولادش گردیده احوال آنش عزیز بسید رسیده سید محمد کاظم جد مورخ الحروف و امام ولایت سید
 عبد الرزاق ولد سید لطف الله مذکور بقدر و حالت بزرگان گذشته و پسر نامند سید محمد فاضل ۳۲ سید
 صاحب سید محمد فاضل تا آنکه گروه بجز به رسید در حالت خوارق کلیه از دست زوی از ارباب پول و درین وقت
 آن سکن آن ده است شنیدیم که وقتی من در زمین کاشت کرده بودم سید صاحب نام سیدی دیگر از فقیران
 محذوم نوح علیه الرحمه در موضع ماسکونت مشهور ویران نیز بنا بر بزرگی مذورات و جهلم بعضی مزارع و عمارت بنام
 پیر سید ابراهیم جهلم حصه پیر بابت کاشت من در میان سادات مذکور مشتبه افتاده هر دو می طلبیدند من بگو
 اینکه اگر یکی را دهم و حق دیگر باشد و ناراضی شود و در آدای وجه مهلت داشتم تا آنکه روزی درین
 بیداری نوزانی پیری من گفت حصه سید محمد فاضل چرا ادای منی مگر سپردنداری در حال وجه مذکور
 که مبلغ پنج روپیه بود در گوشه دستار بسته روانه شدم سید صاحب در راه در خورده گفت من دعوی خود
 گذاشتم حق سید محمد فاضل زود دادا کن همین که از آنجا راه خانه سید محمد فاضل گرفتم سید محمد فاضل از خانه
 برآمده بود مرا بقتضای جذب که داشت و شام داده گفت آخر تشفی کردی دستار بکش و وجه مرا
 بده سید صاحب ولد سید عبد الرزاق مذکور بعد برادر در کمال خوبی حالات زلیه مورخ الحروف با جمعی
 معتبر روز واقعه اش حاضر بوده عزیز حالات و کرامات از او مشاهده گردیده اکنون پسرانش سید تباریه
 و سید و تارونه باقی آبا اند سید محمد جماع بن سید فیض الله بن سید فتح محمد بن سید جعفر بن سید جمال بن سید کمال
 اولاد سید محمود بخاری مذکور از نوزادان آباد اجداد ساکن محل سیه بخدمت خطابت و امامت جامع فرخ و

مصلائی نامی بوده بحالت بزرگان گذشته بخت شده شجاع مطابق هزار و صد و سی و هشت هجری تا بحال است
 پسرش سید سعادت علامه خدمات موصوفه بمشرفی و دار و غلی کردن ناله و چاه و تعمیر قلوته و دار و غلی
 بیت المال از طرف شاهی روزگاری بامتیاز گذرانده اکنون پسرانش سید روح الله و سید علم الدین بیکار آید
 سید عبدالمجید ولد سید عبداللطیف بن سید عبدالرزاق بن سید اسماعیل بخاری احوال سید اسماعیل و سید
 عبدالرزاق مذکور شده میر عبداللطیف چنانچه گذشت در سوستان توطن داشته سید عبدالعزیز سوستان
 به تهر رسید و در عوض تنخواه سوستان از حضور شاهجهان تنخواه بر تهر آورده سکنش بر کنار بیله عقب محمد
 کشمشیان شرقی محل میرکان بود در بزرگی معتقد الیه کرده کثیر گذشته پسرش سید عبداللطیف عرف سید بهتو
 یگانه وقت بغرض کمال ریاضت و عین جوانی در گذشت محور الحروف بنه حقیقی ایشانست از جنس ذکور اولاد
 نماند فقیر سال حلقش مطابق هزار و صد و بیست و چهار هجری این کریمه یافته الله لطیف بعباده یزق من پشاه
 و هو الحکیم سادات امیر خانی جد بزرگ ایشان میر ابوالبقا النخاطب بنو اب امیر خان در ذکر حکام مذکور
 شد میر ابوالمکارم شهید و تخلص ولد نواب امیر خان مذکور با وجود امارت پدر راه فقر گزیده رتبه کلامان
 یافت پسرینان سلیمان مشنوی پرکار در قعه حضرت سلیمان و بنفیس از مشهور و یادگار در علوم ظاهری هم صاحب
 بوده پیش سوستان است از پسرانش میر امین الدین خان حسین چنانچه مذکور شد بایالت ته زمانی قدر اعزاز
 بر افزاخته معتم جاوید شده از فرزندان است میر مستن الدین خان اسمعیل که در حیات پدر بخدمت عمده نامی
 روزگار و داخل اجله اعیان زلیله و رکنت و قدرت میرزائی مثل است از فرزندان وی امیر محمد فوش
 در زمان ایالت نواب خدایار خان الوردی بمیان نور محمدی منصبداران بوده بحالت بزرگی مستثنی
 گذشته کنون ارشد فرزندانیش میر محمد کریم الدین اسم بخدمت پدر معزز ۲۰ میر ابوالمفاز باجای نام
 ایامی میر محمد عطا ولد نواب امین الدین خان بر قدم ابابکر عزت و افتخار چهار سال پیش از تحریر این
 اولاد و گذشته و فرزندانده میر محمد کدا ولد نواب مشار الیه بزرگی معرطه عنقریب گذشته پسر
 یادگار مانده میر رضی الدین محمد ولد میر ابوالمکارم شهید و مسد کور مجاسن و الاموصوف در شوکال وقت
 گذشته فدای تخلص میرز مود صاحب دیوان است از اشعارش بوی کمال ظاهری و باطنی بمشام و نگار
 میرسد در سال هزار و صد و بیست و دو گذشته مولف اوقات حین تحریر این بیت به تعمیر مطابق تاریخش
 یافته ۵ بکه بفتش همه کردند بی ۴ بی رضی الدین بود سال وی ۶ ولد رشیدش میر حیدر الدین ابوتر

کامل تخلص استاد محقق حضور و مجرد در کلمات انجناب کتابها باید بسا اهل دن بخشش
 سرمایه فیوضات طاهری و باطنی می دانستند اغلب بزرگان بقدم ارادت بوی سلوک داشتند گزین جوی
 دنیا نغمه نموده و عمل منطوقه کنی از دنیا کاک غریب او عابر السبیل زیسته بسن کامل درگذشت و ارادتش
 در ایهام مندی و سندی و دهری و کتب و فارسی پنجه معتبره مشهور الحروف مشق سخن و خدمت آن
 استاد کامل کرده می حفظه الدین علی ولد میر حافظ الدین بن میر ابوالکلام شهود مذکور در بیوقت صاحب کمال گزیده در
 حال و قال کمالش چه در شرف چه در نظم همگی ایهام دو معنی و معنی و افزون بر آن واقع تصور سامع و
 فقدان بصارت ویران لغت و الاله در شرف و انشا نظیر میر حیدر الدین ابوتراب کامل می باشد همچون
 استاد حضور و مجرد زلیت دارد و چند درین خاندان دیگر بزرگان و بزرگزادگان هم گذشته و مستند اما بنده
 بنا بر التزام بچند آسامی مذکور اکتفا کرده و دیگر بنی اعمام ایشان الموسوم بقاسمخانیان خاندانی بوخوارلیت گذشته
 بیشتر نذی منصبداران زیسته بنجله میر محمد رحیم از بنات قاسم خان ننگین که در ذکر دیگر گذشته نیک از و میر کریم
 مخلف گردیده بقدم آباستصف اخلاق حسنه گذشته آثاری نامذمیر ابوالنضر بنیه قاسم خان مذکور فیما یضو
 بزرگان در گذشته از وی میر شیر افکن مخلف گردید وی نیز بوقت خود حیات به بزرگی گذرانده میر محمد عابد خلف باشد
 گذشته وی چون در گذشته آثاری یادگار مخلف نامذمیر محمد اسلم بنیه میر قاسم خان مذکور فیما کمال انسابت
 زیست کرده از و میر محمد کامل مخلف شد که بوضع نیکان گذرانده در گذشته و اولادی نامذمیر محمد نعیم ایضا از بنات
 قاسم خان موصوف در وقت خود بقدم اسلاف گذشته از و میر محمد صالح عرف میر قلندر اکنون یادگار تمام
 خاندان است و بس مساوات متصرف چند بزرگان بسیار درین سرزمین مشاء احرا گذشته محض الحروف
 برسم بیک آسامی چند اکتفا کرده سید محمد بر اصل موطن این بزرگ اطلاعاتی دست نداده و جز آسامی مذکور از
 خلفاش و قونی نه مانا نامی وقت خود است پیشش سید محمد ششم عامر عهد مرزا جانی بیگ ترخانست در مدح مرزا
 مذکور قصائد فراوان از مولفانش نسو سیر السلاطین که بغایت خوب گفته و موشح بنام مرزا جانی کرده یادگار
 سید عبد القادر ولد سید محمد ششم مذکور نامدار وقت خود بوده رساله حلیقه الاولیاء در ذکر بزرگان سندان مخلف
 سید محمد حسن موصوف فنون کلمات از منو سلطان مرزا باقی است بر اصل و خاندانش اطلاعاتی دست نداده پیشش سید
 محمد طاهر سنبلانی تخلص است از و تاریخ طاهری یادگار روزگار سید عبد العفو رجایح کلمات داخل اجلا نام
 مذکور تحقیق خاندانش صورت نداده از و و پسر نامی مذکور نام است سید عبد الرشید ۳ سید عبد الرؤف سید

عبدالرشید بخاری وقت برآمده در عهد عالمگیر بکمان اباد خدیبا گزیده از مولفانش دو فرزند شنب و قاسمی
 در شیدی نام نشود در سناظره و غیره شائع چون در گذشت اولادی مخلف نمود سید عبدالرؤف مودن وقت خود است
 چون در گذشت اولادی از ذکور نماند میر لطف الله عرف میر لطف اولاد سید محمد شریف شیرازی بنه حقیقی است
 میر محمد اصل این بزرگ هم که با حقیقه تحقیق نیافته مگر آنکه پیش میر محمود از سادات قاسمیان خویشی گرفته
 شتر بقاسمیان شده بالجمله میر محمد در کمال بزرگی در گذشت پیش میر محمود و بمیر محمودی در اجله منصبداران مینسک
 و بمان شیم بزرگان عمره پایان آورده اند و میر محمد بزرگ مخلف شدی در محان بزرگی ستوده زمان زریسته
 جمعیت کامل داشت بسن کمال رسیده در گذشت و اولادی نماند سید محمد علی و سید محمد باقر ولد سید حمید
 ساکن موضع چون اصل ساکن بیکر که ذکرشان گذشته هر دو بزرگ تبس آکوز و از موضع چون نقل نموده در رتبه
 بجمله سادات رضوی بیکری توطن نمودند از سید محمد باقر میر عبدالستار مخلف ماندوی در محله مذکور عمر محبوبان نقضا
 رسانیده در گذشت و اولادی نماند از سید محمد علی میر محمد فاضل مخلف گردید وی از محله مذکور بجمله سواک کشان
 نقل نموده توطن گردید در خوشنویسی و دیگر کمالات شهر زمان بوده از دو پسر مخلف سید محمد بزرگ سید نظام الدین
 هر دو برادر ابتدای عهد عالمگیر حضور رفته در سلک منصبداران شاهی انسلاک یافته میر محمد بزرگ حافظ قرآن
 و طالب علم و خوشنویس شاگرد پدر و محمد شفیع خوشنویس شاه بندر بوده بعد عرض کمالات مذکوره منظوری نظر پادشاهی
 شده حسب الامر خدی بیگار دی هدایت الله زرین رقم رسیده سید نظام الدین بطون کن در همراهی پادشاه در گذشت
 بالجمله سید محمد بزرگ بیت یکسال حاضر رکاب و استاد مشق شاهزاده محمد کام بخش ماند بعد فوت پادشاه دین پرور
 بیته نقل نموده تا سال هزار و صد و پنجاه و دو بزرگی ام و نشو کلی زریسته در عمر شهادت سالگی در گذشت میر محمد منو
 نبیره سید محمد بزرگ ولد سید اعظم اکنون ساکن فتح باغ می باشد پس عبدالرحیم بن عم میر محمد بزرگ مسطور بحالت
 نیک در گذشت از سید جلال بگزیده حال مخلف شده اکنون سید حامد ولد سید جلال در محله مذکور یادگار آن
 خاندان باقی سید میر محمد ظاهر از سادات متعلقیت در بزرگی و کرامت شهر زمان و در آیات و
 خوارق اظهر دوران ساکن محله خواجهاست ساکن موضع به لای که اکثر قوم سومره بودند نسبت ارادت با پنجاه
 محقق دارند چون در گذشت اولادی از ذکور مخلف نمود سید سعد الله ولد سید بیگ محمد باقر درانی نو اسبه
 سید میر محمد بعد فوت سید میر محمد مذکور بر جانی بزرگیش قائم مقام نشسته همواره بتوکل و تقوی و بجز و واخفک
 معقد الیه طائفه اراتمند زریسته و فائز و رسن شهادت سالگی هزار و صد و شصت و هفت هجریست اکنون

مرید فاش مرزا عبدالکریم قائم مقام خواجگان علوی که دو صد لقمه نبات اند و اصل مایه نقابت
 از ایشان است خواجه محمد ولد خواجه احمد از اولاد شیخ الشیوخ احمد جام که بزرگش از تخریر قلام و تقنین بنام
 مستغنی است و در مجلد ثانی میان سلسله مذکور می باشد نامبرده از جام لنگر موطن اهل کسب اتفاقات قسمت وارو
 تکرده گشت بتقریب خویشی در قاسمخانین سکونت گزید آنگاه در محله مسکن حال نقل نموده بزرگی بکمال
 موقوف قلل بر قائل داشته چون بادشاهان خاندان تیموریه از قدیم ارادتند آن خاندا نند عز الیه در عهد چنانچه
 میان تکره و کمال امتیاز بل مشارالیه اکثر اعیان زلیقه چون در گذشت پسرش خواجه احمد قائم مقام پدر بزرگوار
 داخل اجله برابر و اکرام اختیار زندگی نموده و در زندان خواجه عطاء الله ۲ خواجه امان الله خواجه عطاء الله
 بود و بزرگی اجله اختیار آمده در کرم و دل و دستش و استانه است گویند روزی بدر
 حسانه استاد بود و ننی از بازار رسیده بچو دیدن خواجه پدر بررو انداخت خواجه بطریق طیب گفت ای نیک
 زن از بازار رو کشاده آمدی چه شد که بدین من رو پوش شدی گفت آنجکه که بر شان رو کشاده گدشتم
 از آدمیت خارج بودند و تراد و نظر آدم حقیقی دیده حجاب نمودم خواجه از جواب آن نیک زن بغایت
 متعجب گردیده از اتفاق با وقت موازی صد خردار غدا جاگیش از کلمات رسیده عمال را امر کرد تا همه غدا بخانه
 این زن که مراد زمره انسانان شمرده ببرد بعد وفاتش و لذای خواجه محمد ششم مخلف ماند اکنون خواجه حجت الله
 و خواجه فتح الله پسرانش جیاتند خواجه امان الله مجمع محاسن دالابزرگی و مرجع اهل کمال بوده در وادی شولوی
 بیشی می افزاشت از تقاضایش همین نامه شملبر سفت قصد نظم و سفت اخبر متضمن سفت انسانه یادگار
 سه پسر مخلف ماند خواجه خیر الله اکنون خواجه محمد خلیل فرزند وی باقی بزرگانست خواجه فضل الله از و سه پسر
 خواجه سیف الله خواجه سعادت الله خواجه شهر الله نام و رارضی میان عبدالملک نزد پسر او نای که خالوی شانند
 میگزارند خواجه عنایت الله پسرش خواجه اسد الله بوده اکنون پسر خواجه اسد الله خواجه امیر الله نام
 در موضع کچه نزد پسر زاده آنجا میگزارند خواجه شهاب الدین ولد خواجه میر کمال الدین علوی هر دو
 از اولاد خواجه اهراریه هایون بادشاه چون از ایران مراجعت میفرمود نظر بقدم ارادت مستغنی که خواجه
 میر کمال الدین شده استمداد همت نموده بود جلال الدین محمد اکبر بادشاه نسبت ارادت قدیم و حقوق عقیده
 پر استغای دیدن خواجه میر کمال الدین موصوف نموده وی عذر پیرانه سالی خواسته پسر خود خواجه شهاب الدین را
 بحضور بادشاه خواسته نامبرده مدتی در حضور شاهی گذرانده بخدمت و الامراجعت نمود و بعد چنگاه خواجبه

پیشه‌باب‌الدین باراده که خدای که با صبیحه میر محمد حسین گیلانی هر وی نامزد داشت وی همراه شاه بیگ وارد
 و ساکن تته شده بود از خدمت والد بزرگوار اجازت یافته انطرف رسید و بعد وصول با تکام حسب آنچه
 ساکن مدام شده بعضی بزرگی و کثرت کسنت در گذشته از خواجه میر ابوتراب مخلف ماند وی اکثر ایام در نیکو
 بجای خویش بسر بر وی با عنی بنام وی که جلال خیر نامی ندارد و یادگار و چون در گذشته با خاندان خود شده از
 وی پیشتر خواجه میر قاسم در تته نام اسلاف بگزیده اوصاف روشن کرده بعد وی خواجه محمد میر بجای آبا
 متکون یافته بفضیلت و حالت نیک در گذشته پس از خواجه محمد شریف چراغ بزرگی اسلاف نیک روشن کرد
 در خوشنویسی معروف روزگار زیت شاگرد میر سید علی خوشنویس است پس خواجه مرتضی نام بزرگی اسلاف
 بزمید استعداد و اقسامیت احیا نموده از آغاز ایام نمود تا زمان حال در سلک معارف زیت وارد
 ابتدا در خدمت صاحب زاده محمد داود خان پس در حضور میان نور محمد بعد وی در خدمت محمد مراد یاجان
 و اکنون در ملازمت میان غلام شاهخان و لاله سند بزمید اعتبار مشکک خوشنویس بی بدست در هر
 قلم ثانی ندارد و در طبابت شاگرد خدمت میر عبد الرزاق تخلص شرب میباشند و شرف سفای اسقام تبرک واقع
 طبقه خاندان ساوات حسنی از آنهاست محمد حسین گیلانی هر وی اولاد حضرت پیر بیگ
 و کمال از برات برآمده همراه شاه بیگ وارد تته گردیده در محمد که اکنون خواجه محمد مرتضی سکونت دارد
 سکونتگزید خواجه میر شهاب الدین که مذکور شد و اما دوش است چون در گذشته پیشتر میر عبد اللطیف
 نازک بجای پدر بزرگی متکون گردیده بعد او میر عبد اللطیف در لطافت ذات و نزاهت صفات شهرت
 پس از او میر عبد العزیز عزیز وقت گذشته آگاه سید عبداللهدانی نام آبا بزمید بزرگی احیا نموده پس سید محمد رضا
 خاتمه آن خاندان بحال بزرگان در گذشته و فائش در عهد نظامت خواجه محمد خلیل ناظم تته است از بنابر
 کسی مخلف نشده بقراری که خواجه میر شهاب الدین اول بدامادی میر محمد حسین رسیده همچنین بر هم سلف
 در خلف مازده خواجه محمد شریف داماد نامبرده می شود اکنون خواجه میر محمد مرتضی نو اسد میر محمد رضا است
 پس سید نور شاه حسنی از اولاد پیران وارد مساوت تته شده در موضع نارسه پس کجی اکثری گذرانند
 بزرگی و شیفت تا در وقت زبینه ساکن ایشان در تته بجای شور ایان معروف خلفای تته اکثر بسیدی
 قائل چون در گذشته پیشتر بر خود او بر خورداری علم و عرفان قائم مقام پد شده بعد از او سید بر شهاب زیت
 بزرگی بلند آوازه ساخته آگاه سید نور شاه وارث ارث اجداد گردیده اکنون سید بیگمده یادگار بزرگان

آن خاندان نامی ساکن موضع کبچ است طبقه خاندان نبیره گرام شیخ بجا و الدین زکریا ملقب
 که در سائر کسندیه بزرگی اقدمشد و بعد جناب گرام سادات در ربه اکرم پیر شیخ عالی ارشد نبیره گرام
 شیخ بجا و الدین ملقب است در عهد ترخانیه بذی اهل فقر تنها سیرکنان وارد تته شده در جای که امروز سنگین
 اولادش است و باغ میر سید علی شیرازی بود و در موادم با سماع آواز و دلاب زیر درختی مکت نموده که
 پیوسته کرد باغبان هنگام شام گاو و دلاب کشوده بشهر رفته بود چون دل شیخ بصدای دلاب تعلق گرفت بود
 بعدرت آبی تمام شب و طلب بدون گردیدن گاو میگردد صبحی باغبان باغ آمده دید که دلاب تمام شب
 گردیده آب بوفور خارج از مطلوب در خیابان با جاریت و بر جی اشجار را انفصال رسانیده گردانیدن حلقه
 بر فقر نسبت کرده بخدمت سید علی زیاد بر که فقیری چنین ادا کرده و اکثر اشجار را از دست رسیده سید خدام را
 گفت تا فقیر را از باغ بیرون نمایند فقیر بجزد منخ از باغ بیرون خرامید آن درخت که در سائر اهل نشین داشته
 و آن تختگی که تماشایش مشغول بوده عالی مهتم فقیر از جا حرکت کرد مردم این تصرف فقیر دیده سید علی
 خبر کردند از آنجا که سید خود صاحب دل بوده و خدمت فقیر را سرایه سعادت میداد است بجزد خراب بود
 ملاقات محققانه بعمل آورد و بجان شرف دل فقیر بر آن قطع باغ تمام زمین وقف مقدمش ساخته از آن
 پس که غلغله شیخ ظهور یافته عالمی بمردیش سر سعادت بر او راحت اغلب ایام بر کوه سگی آنجا که امروز
 در نوشت گذاردی و بعد مرور زمان تا اهل کرده چهار سپرد و الا گوهر آورد ابو محمد از دور خوردی خوارق
 طیاره نموده گویند روزی استاده بود ناگهان هر دو ساقش بر گل و لای محسوس بنشیند که دیده خدام
 استفسار کردند گفت خادمی در کشتی سواره می آمد کشتی گل و لای افتاده و مارا یاد کرد و رفت و اینک کشتی را
 کشید اهرم بعد چند گاه آن خادم آمده همان ما را مطابق آن تاریخ بیان نمودی در حیات پدر روز گذشته
 صاحب محمد المودت بغاضل محمد ساولی محمد این هر دو برادر ایضا در حیات پدر فوت کردند هم شیخ محمد غاضل
 وی بکمالات پدر متصف و یادگار بر آمده روز واقعه پدر مجمع متعارف فقیر امهد ساخته که تا سه روز
 بودی سید جلبل ولد سید علی شیرازی بر تنگ اینک مجمع شان پیش از مجمع سید علی می شد و فقیر اول از آن مجمع
 شده مجمع سادات میر رسیدند مجمع کرد حسب منخ سید فقیر حاضر نشدند از اتفاقات کرامت چون مجمع
 سادات رسید فقیران که از دیگر مواضعات میر رسیدند و موجب اثر و جام فقیر و سماع از آنها بودیم حاضر
 نگشتند سید جاهل متفکر بر افته شده دریافت که سبب منخ مجمع پیر شیخ عالی فقیران نرسیدن شیخ محمد و اصل

راه آشتی مفتوح ساخته رخصت مجمع بجزار مهود داد در همان زمانه فقرا آمدند چون از فقر موجب کثرت پرسیدند
 گفتند تمام روز راه میرفتیم و شب باز به قدم اول می افتادیم چند نشان می بستیم تا رسول تفاوت محسوس نبوده
 و امروز از مسافت سه روزه بل زیاد تمینانی تر دور رسیدیم انان وقت میان هر دو مشایخ آشتی روداده
 بر مجمع بیدگیر با فقر حاضر می شدند و آن رسم پاپدار ماند صبیح شیخ محمد و اصل منسوب شیخ ضیا و الدین از اولاد
 شاه عبدالقادر قریشی ملتان بود و از فرزندی شیخ محمد ملوک نام بوجود آمده در صنوبرین درگذشت و خود
 شیخ ضیا و الدین طرف هندوستان بسیر رفته و اهل نیامه برادرش شیخ محمد رضا همین جا بوده بعد طلت
 شیخ محمد و اصل بنا بر عدم وجود اولادش بر سجاده پیش شیخ عالی متمکن گردیده بخصائص بزرگان متصف
 گذشته پیرزاد های قریشی که باره تعلقه گزرا اله بنی اعمام هم جدا ایشانند بعد شیخ محمد رضا پسرش شیخ زین العابدین
 المودت بشیخ مثنی بر مکانی بزرگی جلوس کرده در اوائل مظهر خوارقات کلیه بود او آخر ایام خود در ایزان
 کشیده بسته حال کوشید و درین کمال بحال بزرگی درگذشت اکنون پسرش دامشاه قایم مقام آباست شیخ
 کماله قریشی از بنا تر شیخ بهاء الدین زکریا ملتان بزرگ وقت صاحب خوارق عالی و سر و وسیله کرامت
 در زمان ایالت ترخانیه وار و تته شده چون اهل سند اکثری مریدانش خانواده اند قد و شش انالی و موالی
 به تبرک گزیده خسروخان چرکس که مذکور شد صبیح خود را با حضرت داده خانه داد کرد از انقر اسکن اولاد
 شیخ در حوالی خند و خان واقع چون در گذشته شاه عبدالقادر خلف خدا آگاه قایم مقام مانده از ایشان
 ولد کمال حقائق آگاه معارف و دستگاه شیخ رحمت الله مخلف گردید وی چون بپرسه و درگذشت دو گوی
 نامدار ماند چینی شیخ عبدالباقی وی در ایام حکومت خسروخان چرکس کامرانها کرده تخت و در نظر پور پوری
 اهل حکومت صاحب خیل و چشم گذرانده او آخر ایام بر سلوک آبا ازین دار فنا سوی دار بقار حلت نمود
 بعد از او شیخ عماد الدین دنیا دین لغایت عز و تمکین جمعی داشته چون درگذشت پسرش شیخ عبدالرزاق
 صاحب حل گزیده اخلاق زکیه آنگاه پسرش شیخ محمد شفیع بقدم اجداد در غایت صدق و سدا و زلیه
 اکنون پسرش شیخ ضیا و الدین در بهاء الدین پور نزد خویشان خود پیرزاد های آنجا سکونت دارد و دیگر که
 شیخ عبدالقادر گزیده شیم اجداد مرد خدا آگاه و اولاد دستگاه بر آمده چون درگذشت دو پسر نامدار ماند
 اول شیخ سلام الله وی سلوک راه فقر سالک طریق هدایت و ارشاد بر آنده صاحب مجاهدات و
 کرامات شد باید عبدالغنی اولاد و صاحب سجاده سید عبدالکریم صاحب لمبری صحبت با برادرت یافته بخدمت

روشنانی روز مجی آنست که اولادش هنوز بان قیام دادند مخصوص شدیم هبیده نه گرساکن تته که اصل بیان
 سید عبدالکریم است دیده فیضهایافت اولادش سه فرزند اشاه مراد ۲ شاه عبید الله ۳ شاه رحمت الله
 بریک بزرگ وقت گذشته سبخر شاه رحمت الله بود نور انسانیت و کمال گذشته میان درگاہی شاه
 ولد نامی مخلف ماندوی همچون بزرگان بغایت صاحب تصرف گذشته اکنون فرزند می گرامی ایشان میان سید
 قاصد تمام آباست و حسب و اثر خدمت روشنانی در گاه سید عبدالکریم بجای آورد و اغلب اوقات ساکن
 موضع کهار می بود از ایشان دو پسر مخلف گردید میان راجن شاه ۲ شیخ عبدالباقی میان راجن شاه بقدم
 آبا گذشته میان فقیر محمد ولد ارشد ماند و از فرزند می مخلف نگردید شیخ عبدالباقی بود کمالات موروثی چون
 ازین دار فانی متوجه دار بانی گشتند میان تهرابیه نام ولد نامی مخلف نمود اکنون میان صالح محمد یادگار می با حیاتی
 نام آبا زبیت بصلاحت اخلاص دار و طبعه قصبات که بود فضل و کمال اشهر نام مرجع خاص و علم بودند
قاضی نعمت الله قاضی نعمت الله از قبیلہ قضات قدیم که نسب شان منتهی بآل عباس سبخله و امانه گان عیسی
 گماشتگان عباسیه است در عهد جام صلاح الدین بن جام تاجی اقدم علما و اکرم القیام بوده چنانچه مذکور سید احمد
 شیرازی منسوب صبیبه اش چهار گوهر والا اختر بطهور آور و پسرش قاضی سایدنه اجل علما و افضل القیام است
 در جامعیت کمال بهمال و در فضیلت حال بمیثال زبیته پسرش قاضی نعمت الله ثانی است وی علامه وقت
 تحریر روزگار بر آمده در عصر خود مرجع علما و منبع معارف و فایده هم عهد مرزا عیسی و مرزا باقیت پسرش
 رحمت الله در کمالات آبا بهمتان زبیته چون در گذشت پسرش شیخ عبدالشہید کلان بجای بزرگان شرف
 نکلن یافته در پرگنه سماواتی ده موسوم بکباری یادگار و زبیت پسرش شیخ عطا و الله در بزرگی اشهر نام گذشته
 پس شیخ عبدالشہید ثانی برجانی آبا کمارانی نشسته بعد از شیخ احمد و ارث بزرگی اجداد بر آمده از شیخ ابوالحسن
 خانمہ آن خاندان وجود یافته وی چون بومر جو و جهان بی بود پسر و نمود ولد ی یادگاری نگذشت قاضی حیا و
 از قبیلہ قضات قدیمه عباسیہ و اماند عهد گماشتگان آل عباس در فضیلت و کمال اتم و در تقوی و ترویج
 اکرم بوده بعد از و پسرش قاضی صدو اجل القیامی انلم مرجع ارادت خاص و عام بود کمالات علمی و
 عملی مکرم کرام بر آمده بسا اولیاء الله در صحبت فیض و ریافت و گروه کثیره اہل حال را کمال رسانید
 مدتش در مقام سادات شیرازی که قدیم مقابر اجدادشان است اہل دل را زیار گاہ بامراد شائع
قاضی محمود علامہ از بنی اعمام قاضی نعمت الله ثانی علامہ است معاصر مرزا عیسی و مرزا باقی و زبیت

و کمال از لوازم و در جامعیت علوم بجزابت اظهر صاحب تصانیف کثیره است سجد تذکره الاولیاء و
 حواشی مستین بر ذکر کتب مستداوله است از وی دو پسر نامدار یار و کار یارند قاضی عبداللطیف که بلطف طبع مدلی
 کم داشت و در فضیلت اقصی غایب بوده چون در گذشت اولادی مخلف نکرد افاضی قطب الدین قطب دین
 علم و عمل اشهر افضل و کماست چون در گذشت پسرش شیخ عبدالجید مجید موروثی اوریع انام زکریا پس از وی
 شیخ محمد زاهد روشنگر نام اجداد مہترین صدق و سداد برآورد از وی شیخ ابوتراب مخلف ماند وی نیز حسب
 تواریخ نامی روزگار بوفور مکنت و اعتبار گذشت از وی شیخ محمد زمان مخلف گردید وی مردی خوش خلق با سلیقه
 برآمده از سال بجز این اوراق دو سال پیشتر گذشت پسر یار یار ماند قاضی وجه الدین بجانہ
 عصر معاصر تر خانہ منسک قبلہ عباسیہ مذکورہ است قضا را چون در گذشت اولادی مخلف ننمود قاضی کا
 عتیق القدر عباسی اصل ساکن سوستان در عهد مرزا جان بیگ ترخان وارد تہ شدہ از ملا محمد علی دیوان
 خویشی گرفت مرد کمال صاحب حال و ارسہ سجد پیوستہ بودہ ست پسرش شیخ عورت اللہ در فن انشا بدل
 برآمد شیخ عبدالرشید از قبیلہ قاضی عتیق اللہ مذکور طالب علم با حال و قال بودہ قاضی ابراهیم کہ مذکور شود
 شاگرد است قاضی عبداللہ بن تاجر اصل از قضات سوستان سجد بزرگان قبایل و اماندہ عهد رفع
 گمانگان عباسیہ است در علم و اتقان مرجع کامل و مقصد اکمل بودہ گویند نقش آن بزرگ دین درین ایام
 جام نظام الدین از غیب وارد کردہ سگلی گردیدہ چنانچہ مذکور در مرایا برابر بدل ظهور انداختہ اکنون دانشش
 غنیب مقصورہ شیخ حماد جہانی زیارت گاہ انام بل مقصد انجاء مرام اہل کام است طلب علوم ہذا و متنیارت
 سفت جنسی استمداد کسب کمال از آنجناب کنند و بہرادرند قاضی شیخ محمد اچہ منسوب بآل جعفر از شاہرہ
 علمای زیانہ است سخت از بہرات با چہ رسیدہ بود و در عهد جام نظام الدین چون سید میران محمد ہدی جوہوری وارد
 تہ گردیدہ و علمای زمان بر او نسبت تکفیر نسبت نامبرودہ کہ بمعنی ربی داشت و مقامات اہل حال را مطلع بود
 حجت اہل ظاہر را در تکفیر آنولی اکمل بوجہ البیق رونمود سید میران بجاش متوجہ گردیدہ دعای پایش بزرگی
 و دوام آثار سترگی با ولادتش کردہ از آنست کہ خاندان آن بزرگ بوجود حوادث شنی ہرگز انقلاب زدہ
 نمی شود بالجملہ قاضی موزالید بعد قدرت اوچہ وطنان بہرکہ متوطن گردیدہ بنا بر کثرت شہرت منسوب باو چہ
 ماندہ وقتی کہ قاضی سید شکر اللہ شیرازی استیفای خدمت قضای تہ چنانچہ سبق ذکر یافت در خواست
 مرزا شاہ حسن حسب تجویز قاضی میرزا کور کہ در وطن قدیم بہرات ہم از اسلاف رابطہ خاصہ داشتہ و با احیائے

آن رابط اینجانب نیز قرب مقابر و پیوند صورت یاب گردید و بر طلبیده آن منصب جلیل القدر متحقق فرمود
 بیکت قدیم نجاشی و دعای میران سید محمد مهدی جوهری آن منصب بتوارث و وقف اولادش است
 در ابتدای حکومت مرزا عیسی ترخان سجل حیاتش در نوز دیده شده و دو پسر والا گهر از و مخلف ماندند
 شیخ احمد ۲ شیخ فرید شیخ قاضی احمد بو فو فضل و کمال بعد نقل بدخجکت مال بمنصب جلیل قضا مندر آرا شده
 بعد وی شیخ قاضی فرید که در جامعیت علوم فرید عصر بود بجهت شریعت منگی و ساده عزت شده از دو فرزند
 ارجبند مانند شیخ علی محمد ۲ شیخ نوز محمد قاضی شیخ علی محمد بعد در ربیع نشین چار بالش شریعت غرا شده چون
 در گذشت و دو پسر نامدار یادگار گذاشته اقا قاضی محمد حسین ۲ شیخ فرید ثانی شیخ فرید ثانی سه پسر آورده بخل
 شیخ علی اکرم سنت که اکرم کرام زریخته و پسرش شیخ زین الدین تمام بزرگی در سن کامل در گذشته با وجود
 پسر و نبیره یادگاری نهشت بالجد بعد قاضی شیخ علی محمد برادرش قاضی شیخ نوز محمد چند گاه قایم مقام آباشه
 بنزد کمال در گذشت پس از و قاضی محمد حسین ولد قاضی شیخ علی محمد نشین عز و تکین گردیده در کمال بزرگی
 و فرط استرگی اوقات بابرکات بانقصار رسانید پس از وی ولد ارجبندش قاضی محمد کجی که پدر هم در حیات بحدوث
 حضور بصارت قایم مقام کرده بود بر صدر شریعت جلوس فرموده بود احیای سنن آبا بوجه اکل نظیر برسانیه
 شیخ عبدالباستوی تاریخ جلوسش نافذ الامر یافته چون ایام کامرانی وی بی پایان رسید برادرش قاضی
 محمد امین سر آرای عزت و افتخار گردیده میر شاه ولی پنا بچه مذکور شد تاریخ جلوسش الحاقاً کند و دانسته
 یافته وی چند گاه و نیمه منصب قضا نیابت دیوانی پادشاهی هم کرده سر انجام بسال هزار و صد و شصت هجری
 در گذشته اکنون دو پسرش شیخ عبداللہ شیخ عبدالرؤف یادگار بعد قاضی محمد محفوظا ولد قاضی محمد کجی مذکور
 بارت آبار سیده بمجاهد والا و مکارم اعلا زریخته در سال هزار و صد و هفتاد و سه در گذشته پس قاضی
 محمد کجی ولد گرامی وی اکنون زریختش در رونق افزای و ساده قضا است شیخ محمد باقر پسر سیم قاضی محمد حسین
 بو فو رکالات علمی و عملی صحبت فخر ادر یافته سالک مجذوب برآمد پسرش شیخ غلام علی تحصیل علوم اتم
 روزگار بر آمده بجز بر رسید و در سلک مجذوبان عمر باختر رسانیده اکنون بیان مهر علی یادگار و زیست
 هر چند درین فاندان وجود دیگر هم نامی بر آمدند بنا بر اختصاص بهی قدر پس کرده طبقه علمای کرام
 که بنطوقه علمای امتی کانبیای نبی اسرائیل علم تقون بر عرصه ایجاد برافراخته اند و طبقه صلیبای
 اهل تقوی که بمصدان گریه ان اگر کم عند الله اتقلم بر جمیع قبائل و شوب قدم پیشی دازند

شیخ صدرالدین اجل علما و افضل اتقیا معاصر جامع نظام الدین است در جامعیت علوم بدان غایت
 که هزاران شاگرد بمرتبه کمال علمی رسانیده نخست بورد سید میران محمد مهدی جوینپوری ادعای حنفی پیش کرده
 آخربینش داخل زمره مریدین راسخ گردیده بر حقیقت اصل و تبارش اطلاعی دست نداده مخدوم
 رکن الدین المشهور بمخدوم مشهور در سلک خلفای مخدوم بلال ساکن تلمیسی که مذکور شده منخرط است همواره
 همت بلند بر ادای وظائف طاعات و عبادات می گذاشت سالکان طریق زهد و تقوی و طالبان منج از شاه
 و هدایت با بختاب در غایت ارادت و اعتقاد سلوک نمودندی در علم حدیث غایت مهارت داشته
 شرح اربعین و شرح گیلانی و بعضی رسائل دیگر از او در این مشهور رسال تسع و اربعین و تسهانه در قدرت
 بادشاه جنت آشیانی به تته در گذشته بر کوه مکی مدفونند مخدوم میران ولد مولانا یعقوب جامع علوم
 منقول و معقول بوده مرزا شاه حسن را چندگاه درس و افاده داده و اکثر طلبه اقتباس النوار علم از مسکوة
 طبع منیرش میکردند قوش تسع و اربعین و تسهانه علامه وارث الانبیاء تا بیخت و مننش کوه مکی مولانا
 عبد الرحمن در علوم نقلییل نظیر بوده اوقات حیات را با فاده و نیه مصروف می نمودی معاصر
 همد مرزا عیسی و مرزا ابائی است مولانا کریم الدین جامع فضائل و کمالات و قاصع زرا ایل محضلات
 بزهد و تقوی نامور معاصر مولانا عبد الرحمن مذکور است مخدوم فضل الله تحریر وقت جامع فضائل
 ندکیه حادی سمارت انبیه محلی زیور و بیج و تقوی بوده همواره بدرس علوم اشتغال و زبیدی معاصر
 همد مرزا عیسی و مرزا باقییت از اولادش مخدوم ابوالخیر در زمان خویش طالب علم کامل بر آمده و قضا
 عالمگیری شرک استنباط مسائل شد ملا اسحق جامع کمالات شده پسروی کمال الدین نام یادگار آبا مانده
 مخدوم فیروز اکمل علمای عصر خود است در اولادش بزرگی و کمال علمی ستوارش گردیده سجد فاضل
 ابابیم نبیره مخدوم مذکور جامع کمالات صوری و معنوی بر آمده در حضور شاه جهان بر تبار حینت
 ستصاعد شده افتای جهان آباد و قضای عسکر داشته زمان امین تته گردیده آنجا رسید گویند یک نیم لکه
 روپیه جنج خویش کرده بودند چون رسیدند پسندید حاکم تته که امیری هفت هزاری بود و بیک روز در سفته
 بخانه اش رسید و یوان عام دادی و خود نیز بمقامت قدم نواب بیکر و زور سفته بخانه اش تشریف بود
 چاشت بشام رسانیدی محمد خجنا و رخان در ده ساله عالمگیری از قاضی نعلهای عزیز نوشته جامع الحروف
 این اوراق را بان نوا در زیب و گرمی بخش نقلت از قاضی مذکور که کوید روزی فقیه بمنزل

میرک شیخ که او از عهد پادشاه دین پناه خدمت صدارت کل یافته رفتم اتفاقاً مجلس علمای مهد بود چون
 نشستیم ناگاه شخصی لباس محقر در بر و عمامه ابر بر سر و در مجلس گردیده میرک شیخ قد و مش را بر سائر علمای
 اکرم گرفته چون برخواست میرک شیخ تخطیش بجا آورد و حضار مجلس استفسار عالش کردند گفت اینم از علوم
 عزیز بسیار آگاه و عالم جنایات مسخر دارم من این را شنیده زود از مجلس برخاستم و خدمت آن عزیز را دریافته
 بعد از آن تکریم مستدی طاقاش شدم از خانه خود نشان داده گزشت بعد سه چهار روز متوجه خانه اش شدم
 خبر شنیده از بالاخانه که جای خلوتش بود فرود آمده کرم دریافت و اتماس نمود که بنده کاری دارم ساعتی
 بر بالاخانه قدم بگذارم تا مغز غش شده سعادت خدمت در یام چون چند دقیقه بر بالاخانه رفتم دیدم
 مجلس عالی از اهل علمای موقد است مرادیده استقبال کردند و بعد مجلس جواد داد و از آنجا سه چهار کس کتابها
 در دست داشتند یکی کتاب مطول در بیان کشیده در اندوه سر روز طالب علم که نزد فقیر درس میگرفت
 بر ملا سعد الدین اعتراض گرفته بود وقتی که آمد از آنجمله کتاب مطول را کرد همان مقام در تذکره بر آمد
 قاری و مدرس و سامان در حل همان اعتراض بکشت کردند من نیز بقدری دخل شدم از هر علوم کجی و دلی
 در میان آمد مجلس مذکوره تا یکپاس کشید ناگاه صاحبخانه پیدا شد جماعه از جای خود برخاسته قصد استقبالش
 کردند من بعلیه شوق استفاده بیشتر از همه و برادر یافتم گفت خیلی تصدیق کشیدید و انتظار بر دید گفتیم با
 از صحبت این عزیزان خطی و او را ندو ختم گفت که ام عزیزان تا بعقب نگاه کردم هیچ ندیدم در حال لرزه
 باندام افتاده از خود شدم شیخ زود آن را دیده برویم زود با فاقه رسیدم از قاضی مذکور است که
 گفت در اوقاتی که من بعلی سیره اعلی حضرت فرودس استیانی تعقیب شتم روزی شیخ ناصر که مجوب زبان بود
 بکبتخانه آمدن بسططان اشاره نمودم تا از شیخ چیزی طلبنا به سلطان بنیاز تمام از شیخ طلب تبرک
 کرده قسم نموده دست دراز کرد و از زیر فرشی چند سنگ ریزه برداشته در هر دو دست گرفته مرتبه
 بگردانید سنگ پاره بعضی عقیق آبدار و چندی لعل شاهوار و برخی مرجان و مروارید غلطان شده
 عزیز تر آنکه یکان یکان از البسروی ریش سفته بسططان داد و بالجملة قاضی مسطور را دو خلف نامدار شدند
 با شیخ امان اللهوی ببلایقه جاگیر در پرگنه سیتارگه رانده در گذشت و اولادی تا نزد شیخ غایت افتند
 وی نیز در بیرون بمواضعات سبب جاگیر توطن گزیده در گذشت اکنون اولاد قاضی ابراهیم چندوا آنها
 نیست قاضی محمد کجی و قاضی محمد امین و شیخ محمد باقر هر سه برادر لوزاهای حقیقی و نیند محمد کریم برادر

قاضی ابراهیم در نیز نکوشت بعلاقه جاگیر در گذشته دیگر قاضی محمد اکرم برادرزاده قاضی ابراهیم مذکور
 نقضای برگنه بتوره رسیده و قاضی عبدالجلیل از اولاد برادران قاضی ابراهیم نقضای تپنه رسیده
 آن طرفها بنمود کلی فوت نمود میان ابوالعالی دارو عذ عدالت و جزیه تته و سواد از بنابر محمد دم فرزند
 نامی عهد برآمده از پسرانش شیخ یار محمد یار در تته صاحب رشد کلی و جمعیت اتم گذشته ۲ میان
 عبدالواسع هم شیرزاده ابوالفتح قاپلان میرنشی در حضور عالمگیر بر تته عالی متصاعد گردیده بمزرای
 و کنت موفوره دوره حیات با خزر سانیونش عالمگیر محمد دوم عثمان ولد محمد دوم بیابالدین
 میان سخن صدیقی اصل ساکن اوچکه کجای خود مذکور شده در عهد مرزا جانی بگب وارو تته گردیده بدامای
 ملا محمد علی دیوان رسیده خدمت تحویل خزانه یافت بعد گرفتاری مرزادی همراش در حضور کبیر شاه
 رفته باگد در حین تسلیم ملک بمزرا جانی بگب خدمت موصوفه باز عاید رو رگارش میشد بهانه پیرانه سالی
 کرده بصدد بگب معاش بر تته قناعت گزیده بتته شده و در گذشته چهار پسر ماند احمد امین ۲ عبدالواسع
 ۳ عبدالجلیل ۴ عبدالملک شیخ محمد امین پونوز فضیلت مستونی بر صوبداری بوده پسرانش احمد شفیع
 ۲ محمد مراد محمد رفیع محمد شفیع عمده وقت صاحب تقاضیف برآمده پسرش محمد آمان در جهان آباد
 در گذشته اولادی نماند محمد مراد و در فی منصب داران گذشته پسرانش محمد صلح محمد عاقل محمد رفیع است
 بر یک منصب بادشاهی میبای کشته بخرا از اولاد محمد عاقل محمد استخوان پونوز انانیت صاحب فضیلت
 شده و خدمت جواهر خانه تته داشته منصب دار بادشاهی است اولادی شاکسته موفق دارد
 شیخ عبدالواسع ولد محمد دوم عثمان مذکور بارش عموزاد جعفر خان شاهجهانی زمانی منشی گری کرده
 خوشنویس بی بدل بود فرزندش عبد الهادی نام منشی گری شاه بندر به بندر لاهری رسید پسرش
 محمد محسن بانی بزرگان و رزندیکی گذشته شیخ عبدالجلیل ولد محمد دوم عثمان نزد جعفر خان مذکور بر تته
 میرنشی یافته در عرصه یک ماه بگذشت پسرش محمد محسن عبدالعلیم عبدالعلیم اول خدمت مشرفی
 خزانه عامه صوبه تته داشته بعد عزل آن هر دو برادر بدکن رفتند قضا را عبد العلیم از دربار برآمده
 فحاجه در گذشته و برادرش محمد محسن آنرا شنیده هوی زده از جان واپرداخت پسران عبدالعلیم
 احمد ظهیر ۲ عبدالرشید است حسب توارث خدمت مشرفی یافته در سن هزار و صد و چهل و شش در گذشته
 عبدالملک ولد محمد دوم عثمان بطور پیری مانده محقری نام وی از زیارت حرمین شبر یعنی زاده هاشم

شرفاً و تعظیماً مراجعت کرده در صورت بند بجات نیک گذرانده و در گذشت اکنون پسرش محمد اسعد نام است
 محمد دوم حامد بجاد بزرگی و اهل اهل علم گذشته قامت لیاق بقضای کبرین برافراخته داشت پسرش
 محمد دوم صابر بعد پدربندت موصوفه فاتر شده بعد وی پسرش محمد دوم ابوالبقاصد آرای خدمت آبا
 زکیته پس از وی فرزند رشیدش محمد دوم حامد بجای پدرشکی سند شریعت شده آنگاه پسرش قاضی محمد امین
 پس قاضی حامد جانشین حال یاوگاری آباستوطن پیر آری باشد قاضی محمد قاسم از مشاهیر انام معروف ایام
 روزگار کمال فضیلت گذرانده پسرش قاضی قاضی ابوالامقانی داخل زمره عرفای اهل تقوی است چهار پسر
 داشته ۱ محمد یعقوب ۲ عبدالغفار ۳ محمد شفیع ۴ محمد صلاح بن محمد یعقوب بقضای بکر نامی وقت گذشته پسر
 گذشت ۱ محمد اشرف ۲ محمد رضا ۳ محمد خلیل محمد اشرف مروی سرای استعداد داشت اکثر عمر در بی گذرانیده
 خوشنویس نامی است در خط اشعیا بد بیضا داشته و شعر متادانه گفتی و بجزر نکاح گیتی دیوانه گیس یا و گلاو اردو پسرش فاضل
 در بلده تته میان مشاهیر با استعداد علمی زکیته زمان خدمت نجیبگیری بادشاهی داشت اکنون پسرانش میان
 عبدالجیل و میان غلام حسین می اند محمد رضا ولد محمد یعقوب مسطور منصبدار باوقار زکیته خدمت امانت مائر
 کار خانجات بادشاهی اکنون از پسرانش مفتی محمد نعیم در سلک اهل فتوی نامی وقت موصوف روزگار
 ورتانز گیه فوت کرده و دو پسر یاوگاری ماند محمد رفیع که عمری بجهان آباد گذرانده بخطاب خان سبای شد و بعد
 تفرقه احمد شاهی در راجپوتانه میگزرانید و دو بار برسم و کالت نزد میان غلام شاه خان رسیده پس رفت
 و آخر آمده بته اقامت گذرید محلی کلید فضیلت و تقوی قایم مقام افتای برادر است محمد خلیل ولد محمد یعقوب
 مذکور سبب خویشی قاضی ابوالبقا اولاد محمد حامد مسطور زمان بقضای کبرین نامی شده اکثر ایام در جهان آباد
 بقضا فضیلت اشپسرد نام زیت محمد دوم عبدالغفار ولد قاضی قاضی مذکور بود و فضیلت و فخر ط
 بحر اسد العلماء لقب یافته روزگار حیات کمال نمود آخر کرد و دو پسر مختلف ماند محمد ظهیر محمد قیوم قاضی ظهیر
 فاضل کامل بر آمده روزگاری بقضا و صدارت تته نامی شد آنگاه بقضای لاهور رسیده آخر ایام بقضای
 اوزگان بندر و اصابت آنجا سوز زگر دیدیم در لاهور بگذشت بعضی جواشیش برکت متداوله یادگار محمد نعیم
 بدی مشاهیر گذرانید در گذشت پسرش میان عبد الملک زمان بقضای تته رسیده چون در حال عهد نادریه
 آمد چندی آنخدمت ما بمشاکت قاضی محمد امین کرده بقضای آبی رسید ملا احمد برادر قاضی محمد قاسم موصوف
 شاگرد شاه فتح الله شیرازی هورس ابوالفتح و فیضی نامی عصر کبر بادشاه بوده و زمان بقضای انهار رسیده

زانکه معروف در مکتب یادگار ویت پسرانش انجمن محمدی مخدوم عمادالدین است مخدوم محمد بن خدمت صدارت
 تهر سید اکثر مشایخ زبیده چون درگذشت دلدی نمانده مخدوم عمادالدین بکمال علمیت شهره و زنگار
 برآمده بن خدمت میر عدلی صاحب کف نیران دلدی بزرگی شد و پیرا دو پسر ماند امجد یوسف ۲ ابو الفضل محمد یوسف
 به بزرگی موصوف در انوان الصفا عزیز مصر الشانین گذشت به محمد حسن میان عبید الله محمد حسن بن خدمت
 صدارت و میر عدلی آشه سید ایام بفرط انسانیت آن نام زبیده خاتمه صدور است بزرگی ذاتش
 ماورای بحر یه و تقریر در سن کامل بزمان نادیده گذشته دلدی نماند میان عبید الله و بزرگ خزا آگاه
 موصوف اوصاف بزرگی گذشته اکنون پسرانش میان غلام محمد تمه خاندان مذکور باقی موالا اودا و
 مفتی اجل علمای آن بنی اعمام ملا محمد صدر بوده پیشین مخدوم ابو القاسم طالب علم صاحب مدرسه بایرند بیری
 از طلبه را بقبضه دانی رسانید بهالیکه بادشاه و پیر از طرف خویش وکیل شمرعی قرار داده بود در وقت او که
 هزار و صد و سیزده است مخدوم رحمت الله طالب علم این کلمه تاریخ یافته ذب العلم من الله یقین پسر و
 میان عبید الله عرف چاکر اعنی شش انگشت معروف وقت زبیده در زندش محمد امین یادگار آبا گذشته پیشین
 میان یار محمد و صلاح همواره در نرد و کیهان فوت کرده دو پسر مانده مخدوم ابو الحیر بفرط علمیت و شهرت
 خود بوده نواب قباغان عالمگیری شاگردش اصدیق اخلاص کرده پیشین میان کرم الله نامی ایام خود
 گذشته پس فرزندانش از عبد الله شکو میشه هو را نام زبیده پیشین محمد صلاح مشنوی خان معروف زمان حال بود
 از چند و گذشته ولدی فاندرا محمد حبهان کرمی از قبیله بنی اعمام قاضی محمد قاسم و قاضی ملا احمد اکبر است
 گویند چون وی بجنور می شد و طایفه مجذوب و پیرا انداخته بود پس غمگین با وجود خلعت نسبت بکمال علمیت
 شهرت نام برآمده استاد نوز جهان بیگم گردید و آفرینا مخالفت بهایجان و صدور تقصیری مغابت گردیده مقتول شد
 حسب وصیت شش پسر رسیده از بنا اودا ای نمانده ملا محمد و ماعنی شاهجهان بسبب امامت که در ایام
 در و شاهزاده شاهجهان در شهر اوگی به تهر کرده بود و شاهزاده را بمحضر جلوس شده در ایام سلطنت شاهجهان
 مرتبه ارتبته رسیده شد آنچه شد اولادی از نیام نمانده مخدوم علی قاری در فضیلت اکمل در علم قدرت
 اجل بوده در عهد مرزا اجاقی وار و تهر شده پیشین عبد المجید صاحب فضل و بلاغت برآمده دو پسر مانده
 عبدالحی ۲ عبد الرؤف عبدالحی به پیشین تجارت گذشته پیشین محمد منعم و اما در قباغان شده بجمیت کلی رسیده
 از میان اسد الله المودن بلبق کنگی اعجمو بد و زنگار مخلف شد و شن تخلص میکرد و اشعار بسیارین ربطا